

نابسامانی ها و سرنوشت حکومت وحدت ملی

علی قادری

سرمقاله

دولت و مشکل قاچاق انسان

حفيظ الله زكي

در کنار همه فجایع و جرایم دیگر آمار تازه وزارت امور خارجه آمریکا در مورد وضعیت قاچاق انسان در افغانستان تکانهنده و تأسف بار می باشد.

در گزارش سالانه وزارت امور خارجه آمریکا آمده است که بیشترین قربانیان قاچاق انسان در افغانستان کودکان و جوانان تشکیل می دهند. از این کودکان در کارگاههای قالبیابی، کارخانههای خشک پزی، منازل مسکونی، بهره کشی جنسی، گدایی، قاچاق مواد مخدر به بیرون از مرزها و همچنین به عنوان کمک کننده موثرهای باری در داخل افغانستان، آسیای میانه، اروپا و جنوب آسیا استفاده می شود.

شاید برای خواننده این گزارش در کشورهای دیگر نخستین سؤالی که ایجاد می شود، این باشد که با وقوع این همه فجایع چرا دولت اقداماتی را برای پیشگیری از قاچاق، دستگیری و محاکمه قاچاقچیان در نظر نمی گیرد؟

چرا عوامل و ریشه های قاچاق انسان و بهره کشی ظالمانه از کودکان و نوجوانان را به بررسی نمی گیرد؟ اما در کشورما دیگر سؤالی ایجاد نمی شود.

مردم از کنار این گزارش ها با بی تفاوتی می گذرند. چرا؟ چون امید خود را برای مبارزه سازمان یافته با جرایم گوناگون و از جمله قاچاق انسان از دست داده اند.

هر قدر انتقاد کردند، فریاد کردند و به ادارات و نهادهای مربوطه شکایت کردند، نتیجه ای ندهاده است. حالا اجبارا به این وضعیت تن داده اند و آن را به عنوان بخشی از زندگی اجتماعی خود پذیرفته اند. به همین خاطر می بینند، می شنوند و تجربه می کنند؛ اما هیچ چیزی نمی گویند.

همین دیروز در اثر درگیری که میان دو نفر از زورمندان محلی در ولایت بغلان رخ داد، تعداد بیست و دوتن کشته شدند. علت این درگیری اختلاف بر سر بچه ای عنوان شد که از آن در محافل برای رقص و پایکوبی استفاده می شد. بچه بازی یکی از رسومات ناپسند، نامشروع و غیر قانونی است که متأسفانه در برخی از مناطق کشور ما رواج دارد و در این مورد تمامی نهادهای حقوق بشری، مدنی و رسمی دولتی سکوت پیشه کرده اند و با با نشر یک گزارش کلی اکتفا کرده اند؛ زیرا انگیزه جدی برای مبارزه با این پدیده های خطرناک و غیرانسانی وجود ندارد. اگر پسران شود در جواب خواهند گفت که پشت سر این قضایا مقامات بلند رتبه دولتی قرار دارند و آنها مانع هر نوع اقدام فیزیکی و حقوقی در این زمینه می گردند. جالب است امروز تمامی ناگامی ها و نابسامانی ها به مقامات دولتی و رهبران سیاسی آدرس داده می شود. اگر از فساد سخن گفته شود، پای مقامات در میان است.

اگر از مواخذه گرفته شود، می گویند مقامات در کشت و قاچاق آن دست دارند، اگر از ناامنی و انتعاز انتقاع می شود، می گویند مقامات بلند پایه زمینه های آن را فراهم می سازد. در غصب هزاران هکتار زمین و قاچاق هزاران انسان نیز مقامات دست دارند. پس وقتی مقامات ما در زدی، اختطاف، آدم کشی، غصب اموال، زورگویی، ناامنی، قاچاق، فساد اداری دست داشته باشند؛ مردم باید از فقر، بیکاری، بیچارگی، ناامنی و صدها مشکل خود به کجا شکایت برند؟

مطابق معمول قانون امنیت شهروندان را تضمین می کند. قانون اساسی، قوانین مدنی و جزایی ترتیبیاتی فراهم کرده اند که با اعمال آن می توان از وقوع این گونه جرایم و جنایات در جامعه جلوگیری کرد. اما قانون را قوه قضاییه و حکومت تطبیق می کنند. وقتی خود این قوا در اعمال غیر قانونی دخیل باشند، دیگر چه توقعی و از چه کسی باقی می ماند؟

امنیت جزو اولی ترین و ضروری ترین وظایف و مسؤولیت های دولت به شمار می رود. اساسا فلسفه اطاعت از دولت هم از اینجا ناشی می شود. امنیت از امنیت جان، مال و آبروی شخص شروع می شود و تا رفع همه تهدیداتی که رفاه و آسایش اعضای جامعه و کشور را برهم می زند، شامل می شود. قاچاق انسان یک بحران اجتماعی و یک تهدید ملی است که امنیت عمومی شهروندان را به خطر انداخته است. دولت باید جلو آن را بگیرد و مردم را از اسارت یک تعداد آدمهای سود جو و منفعت طلب نجات دهد.

حکومت وحدت ملی بر اساس یک توافق سیاسی میان رهبران دو تیم انتخاباتی به وجود آمد. فلسفه شکل گیری و مبنای توافق سیاسی را می توان جلوگیری از بحران آتش و تنش های قومی برشمرد. بعد از اعلان نتایج انتخابات از سوی کمیسیون مستقل انتخابات تنش و منازعه میان دو تیم انتخاباتی بالا گرفت. این تنش اما، دامنه شان محدود به دو تیم نماند. شکاف های اجتماعی بر اساس همین اختلاف، فعال تر شد. فعال شدن شکاف های قومی هشدار برای رهبران دو تیم انتخاباتی بود. بر این اساس توافق سیاسی برای شکل گیری حکومت وحدت ملی را می توان جلوگیری از بحران و آتش درگیری های قومی برشمرد.

توافق سیاسی اگر چه بر مبنای یک صلحت سیاسی شکل گرفت اما، مبنای قانونی ندارد. چنین توافق سیاسی در قانون اساسی افغانستان پیش بینی نشده است. بر این اساس، حکومت وحدت ملی را می توان فاقد مشروعیت قانونی برشمرد. فقدان مشروعیت قانونی حکومت وحدت ملی و عملکرد و کارکرد بد حکومت در بخش های مختلف و در نتیجه افزایش ناراضیاتی این سوال را مطرح کرده است که آیا توافق سیاسی میان رهبران دو تیم انتخاباتی ما را از گردنه بحران تنش های قومی رهاکنده است. باور نگارنده این است که شکاف های قومی در افغانستان همیشه فعال بوده و رفتار ها، کنش ها و شکل گیری سازمان ها بر مبنای آن شکل می گیرد. شکل گیری احزاب سیاسی یکی از نمونه های بارز آن است. بنابراین، شکاف ها فعال است و هر آن ممکن است از درون شکاف ها آتش جنگ فوران کند.

اول؛ میزان فعال بودن شکاف های اجتماعی رابطه مستقیم با رفتار ها و کنش های رهبران سیاسی در رأس قدرت دارد. بدین معنی که رفتار های فرا قومی رهبران سیاسی شکاف های اجتماعی را خفته نگه می دارد. اما، رفتار ها و کنش های قومی و قبیله ای باعث فعال شدن شکاف ها می

شود. به عنوان مثال؛ تا هنوز چندین بار گروه های دهشت افکن شهروندان بی گناه را گروگان گرفته اند و نخبگان سیاسی در رأس قدرت هیچ واکنش نشان نمی دهد اما زمانی که کوچی ها بر مناطقی حمله می کند و باشندگان و روستائیان به خاطر حفظ جان و مال خود و برای بازگرداندن از حمله کوچی ها، تعدادی را دستگیر می کند، از سوی حکومت واکنش نشان داده می شود. بدون شک، در پشت این رفتار هیچ انگیزه دیگری وجود ندارد جز رانه و عصبيت قومی. ممکن به ظاهر، مردم هیچ اقدام عملی در برابر چنین واکنش نخبگان سیاسی انجام ندهد اما، چنین رفتار های باعث دوری مردم از حکومت می شود. تمام گروه های قومی از چنین برخوردی به این درک و فهم می رسد که نخبگان سیاسی در صده مسلط کردن یک قوم بر اقوام دیگر است. این رفتار در شرایط که مشروعیت قانون حکومت زیر سوال برده می شود، غیر عقلانی و ویرانگر است.

دوم؛ حکومت وحدت ملی تا اکنون اقدامات اساسی و بی بدیل انجام داده است. اما در برخی زمینه ها غفلت ورزیده اند. در راستای گفتگوی صلح پیشرفت های قابل ملاحظه انجام داده اند اما در بخش حمایت از نیروهای امنیتی کشور غفلت ورزیده اند. این غفلت اما، قصدا صورت می گیرد. زیرا، نخبگان در رأس قدرت در صدد آن است تا مبادا حملات و سرکوب گروه طالبان منجر به هم زدن روند گفتگو های صلح شود. به عبارت دیگر، رهبران حکومت وحدت ملی سربازان کشور را قربانی مصالحه و مذاکره با گروه طالبان نموده است. قندوز، فاریاب، بدخشان، جرزین، دای چوپان و ... نمونه های از قربانی شدن سربازان است. این مسئله، میزان ناراضیاتی مردم را چند برابر کرده اند. ریشه این ناراضیاتی از آنجا ناشی می شود که مردم احساس می کند که حکومت قادر به تأمین امنیت جان و مال مردم نیست. از این جهت، حمایت و پشتیبانی خود را از حکومت سلب می کند.

سوم؛ وعده های رئیس جمهور و رئیس



چه در مورد گروه طالبان تا اندازه صدق می کنند که سران حکومت با این گروه همکاری می کند. اما با گروه داعش به هیچ وجه توجیه عقلانی وجود ندارد که بگویم که حکومت با این گروه رابطه دارد. مسئله دیگر که باعث عملکرد بد حکومت شده است، دست اندازی های حامد کرزی رئیس جمهور پیشین افغانستان است. حکومت وحدت ملی تا هنوز حکومت در سایه بوده است. نتوانسته است خود را از زیر سیطره تیم حامد کرزی برهاند. بنابراین، نمی تواند سیاست ها و برنامه های روی دست بگیرد که با سیاست ها و برنامه های حامد کرزی متفاوت باشد. مخالفت حامد کرزی با امضا تفاهم میان ریاست امنیت ملی و سازمان استخبارات پاکستان یکی از نمونه هاست. نمونه ای که رسانه ای شد و حامد کرزی نسبت به آن واکنش نشان داد. فشار ها زیادی بر حکومت جدید از جانب حامد کرزی و تیم او وارد می شود. بنابراین، حکومت در سایه بودن یکی از دلایل بدکارکردی حکومت وحدت ملی است.

اجرائیه در زمان کارزار های انتخاباتی شایسته سالاری بود. اکنون اما، در تقرری ها هیچ شایسته سالاری به چشم نمی خورد. ادارات دولتی را نزدیکان نخبگان سیاسی تصاحب کرده اند. افراد شایسته و دارای تحصیلات در بیرون از دولت بیکار مانده اند. این مسئله بخش از روشنفکران و تحصیل کردگان را از حکومت دور می سازد. گزافی اصلی هم از همین زاویه است. زیرا، قشر تحصیل کرده و به خصوص روشنفکر قادر به بسیج مردم است. قادر به نوشتن و صحبت کردن با ادبیات شیک است. انتقاد روشنفکران از حکومت میزان ناراضیاتی را افزایش می دهد و این چنین، پایه ها اجتماعی حکومت را لرزان می سازد.

با وجود عوامل مذکور که باعث ناراضیاتی و دوری مردم از حکومت می شود برخی از مسائل است که فراتر از توان حکومت است. به عنوان مثال؛ حضور داعش به عنوان یک پدیده فرا کشوری باعث ناامنی ها شده است اما، متهم کردن حکومت با داعش کاری درست و عقلانی نیست. اگر

اعتیاد به اینترنت، بیماری مجازی

نویسنده: ویرجینیا بونو / ترجمه: شهیار نخی / منبع: لوموند دیپلماتیک

و کاربری بیمارگونه بر مبنای معیارهایی با سودمندی اقتصادی از هم جدا می شود. ۸ ساعت کار روزانه در دفتر در برابر صفحه رایانه هادی است اما ۶ ساعت صرف وقت روزانه برای بازی ویدیویی نیاز به درمان پزشکی دارد. در DSM-5 اعتیاد به اینترنت مانند یک بیماری، بدون ارتباط با نظام اقتصادی و ابزارهای اطلاعاتی که از این وابستگی سود می برند یعنی صنایع بازی های ویدیویی و نرم افزاری و شبکه های اجتماعی معرفی می شود. تنها یک منشور عصبی- علمی حوزه پژوهش را محدود کرده و دستیابی به



راه حل ها را ممکن می نماید. در حال حاضر، مدیریت جلوگیری از زیاده روی در استفاده از اینترنت جنبه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد. در این مورد، هیچ توافق بین المللی وجود ندارد. حتی اگر ایالات متحده و چین به فرضیه استاندارد سازی بیماری عصب شناسی پیوندند، در مورد روش های پرداختن به آن با هم تفاوت دارند. ایالات متحده یک نظام درمانی رقابتی و خصوصی تعیین شده توسط بیمه های خصوصی به راه می اندازد و چین روش هایی نظامی به کار می گیرد که مستلزم بستری شدن در شناختانه و پذیرش بیماری توسط بیمار است. فرانسه و کبک نگرشی تفاهم آمیز و روانشناسانه مورد به مورد را ترجیح می دهند. پس از ترجمه پرسشنامه تشخیصی این در سال ۲۰۰۶، جاپان به گستردگی این «مشکل اجتماعی» پی برد و به تأمین مالی مراکز درمانی پرداخت.

روزنامه افغانسان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرفاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانسان میباشد.

روزنامه افغانسان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانسان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

در پیتمسورگ تشخیص موسوم به «بازی بیمارگونه» را به عملیات آنلاین ربط داد و این ایده را در نمایش های گفتگو بین اشخاصی که آن را در خود تشخیص داده بودند رواج داد. این دانشمند تجربه را بسط داد: تابلوهای تبلیغاتی آنلاینی خرید و کلید واژه «اعتیاد به اینترنت» را در یاهو به کار برد. شمار زیادی به او پاسخ دادند و درخواست های مشاوره واقعی زیادی را دریافت کرد. از آن پس، مکانیسم روانشناسی «تکانشگری» - که ویژگی آن کنترل غیرسهل و حتی غیرممکن رفتاری که زیانبار تشخیص داده شده - به عنوان علت مشکلات روانشناسی و اجتماعی مرتبط با استفاده از اینترنت - شناخته شد؛ ناتوانی در مقاومت در برابر تمایل به اتصال به اینترنت و احساس کمبود، با هوارض منفی اجتماعی آن (طلاق، مشکلات حرفه ای، تحصیلی و مالی) از این زمره است.

در سال ۲۰۱۳، تحریریه DSM-5 نیز «بازی بیمارگونه» را از مقوله «اختلال در کنترل تکانشگری» حذف کرد. به نظر این تحریریه، امرمدم توانایی جداشدن از صفحه رایانه در یک طبقه بندی جدید یعنی «اختلالات مرتبط با یک ماده اعتیاد آور» می گنجد. این ایده به سرعت موجب برانگیختن جدل می شود؛ آلن فرانس، دبیر شماره های پیشین DSM و استانتون پیل، نظریه پرداز وابستگی های رفتاری، از زیست شناختی کردن مفهوم اعتیاد انتقاد می کنند. درواقع، تغییر مفهوم «وابسته» به «معتاد» (سبک، معتدل یا جدی و شدید)، و افزودن ویژگی «تمایل غیرقابل مقاومت» خطرزیست شناختی مشتری نسبت به اینترنت، بازی یا مواد مخدر را به وجود می آورد. ویژگی «تمایل»، از جنبه نظری ایجادشده به خاطر مقررات زدایی در تولید دوپامین، با یک پرسش ساده از بیمار تشخیص داده شده است: «آیا شما پیش از این چنین تمایلی را برای مصرف مواد مخدر داشته اید که نتوانید به هیچ چیز دیگر بیاورید؟»

موضوع حیاتی است؛ بنابراین نظر، اشخاص مورد تشخیص - درست یا نادرست - مانند وابستگی سایبری می توانند با داروی ضدتمایل درمان شوند. ولی آیا مشکل عدم اتصال به مدت یک هفته نشانه یک نیاز جسمانی، یا

استاندارد شده، پژوهش های کلینیکی، روندهای درمان و کارزارهای پیشگیری آن کار می کنند. این یک واقعیت است: شمار رشد یافته ای از کاربران اینترنت در صورت قطع آن دچار رنج و زحمت می شوند. فعالیت آنلاین آنها به تدریج بر بخش های دیگر زندگی شان غلبه می کند و این به زیان زندگی اجتماعی، کار و مطالعه آنها است. آیا این به معنای یک بیماری است؟ ویژگی بیمارگونه این پدیده موجب اختلاف در میان دانشمندان شده است. در سال ۲۰۰۸، شمول وابستگی به اینترنت در پنجمین ردیف بیماری های ذهنی (DSM-5) - که دلیل فقدان دلیل های قانع کننده رد شد، اما بحث به ویژه در سازمان بهداشت جهانی (OMS) به منظور نشردفتری از طبقه بندی های بین المللی از بیماری ها در سال ۲۰۱۷ ادامه یافت.

پیشینه وابستگی سایبری به سال های دهه ۱۹۷۰ بازمی گردد. زمانی که جوزف وایز نیهوم، مهندس انستیتوت فناوری ماساچوست (MIT)، در میان همکاری نوهمی «حوص برنامه ریزی» که ویژگی های آن رشد زمان اتصال به شبکه، غفلت از زندگی سالم و بریدگی از جامعه بود را تشخیص داد. به نظر او این یک نمونه نشانگر «اختلال ذهنی» بود. در سال های دهه ۱۹۹۰، شوق و هراس همراه با توسعه اینترنت، پژوهشگران را ترغیب به کسب تجربه در مورد دنیای مجازی و ویژگی های شبه اعتیاد آور آن کرد؛ ناشناس بودن، گریز زدن، قابل دسترس بودن و برقراری ارتباط. در آن زمان، وابستگی سایبری سه بخش بازی های ویدیویی، سکس و زندگی اجتماعی را شامل می شد. اما پیش از آن که جدی گرفته شود، مساله بیماری بودن آن به شوخی و مزاح گرفته شد. روانشناس نیویورکی ایوان گلدبرگ در سال ۱۹۹۶ اختلال های فهرست شده در DSM - که از ۱۰۶ مورد در سال ۱۹۵۲ به ۴۰۰ مورد در سال ۱۹۹۴ رسیده بود - را مورد انتقاد قرارداد و اعتیاد به اینترنت را «مسخره» توصیف نمود. او در یک همایش روان درمانگران نقدی طنزآمیز ارائه کرد.

در همان سال، این بیماری از راه باورمندان تر به واژگان پزشکی راه یافت؛ کیمبرلی اس یانگ، روانشناسی

کارتون روز



مردم آزادی



- صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
- مدیر مسؤل: محمد رضا هویدا
- سردبیر: حفيظ الله زكي
- کاریکاتورست: خالق علی زاده

- دبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
- مسؤل وب سایت: محمد علی بیرامی

□ آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۲

افغانستان
The Daily Afghanistan
Outlook
AFGHANISTAN
The Leading Independent Publication